

EBU ATA

EL-SINDI

MUSTAFA, Hafiz Ghulam

Abū 'Aṭā' al-Sindī. An eighth century
Arabic poet of Sindh.

IC 40(1966), pp. 19-31

Ebu Ata el Sindi.

Bir 8. asır Sınd Arap

Şairi

Ebu Ata, Eflak b. Tesar, es-Sin-
di (v. 180'den sonra)
796

ebu Ata eFlah b. yesar es-sindi

(v. 180 densouca / 796)

RONAR T, stephan
and Nandy,
CEAC, s. 66,
1959 (AMSTERDAM)

'ATĀ' abu-, AFLAH ibn-YĪSĀR, an Arab poet of the VIIIth century. He was a faithful supporter of the last Umayyad* caliphs and, from al-Kūfah, his native town, launched sharp satirical attacks against their various political rivals. When they finally succumbed to the 'Abāssids*, their most embittered enemies, the poet had to spend the rest of his life in hiding and retirement. Later Arab authors had much praise for his poems, in particular his elegies, none of which have been preserved.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

ابوعطای سنندی

۴

موسیقی ایرانی»، شرح ردیف موسیقی ایران مهدی برکشلی، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی؛ وزیری، علی نقی، آوازشناسی، تهران، ۱۳۱۳ ش؛ نیز: Blochet، نقی بییش

ابوعطای سنندی، ابوجعفر مرزوق (یا أفلح) بن یسار (د نیمه سده ۲ ق)، شاعر عرب. ابن قتیبه (الشعر، ۶۵۲/۲) او را مرزوق و ابوالفرج اصفهانی (۳۲۷/۱۷)، أفلح خوانده است و منابع بعدی، با تردید هر دو نام را ذکر کرده‌اند (مثلاً نک: مرزبانی، ۴۵۶؛ بطلیوسی، ۲۹۲، که ابوجعفر ابن حبیب مرزوق آورده است). نسبت سنندی بر نژاد او دلالت دارد، اما ابوعطا کنیه واقعی او نیست، زیرا عطا، چنانکه خواهیم دید، نام غلام و راویه‌ای است که وی گویا به فرزندی پذیرفته و از نام او کنیه گرفته بوده است. اگر این قول صحیح باشد، ناچار باید گفت که وی، پس از آنکه در شاعری به پایگاه ارجمندی رسید، به آن کنیه خوانده شد.

پدرش اهل سند بود و گویا عربی نیک نمی‌دانست (ابوالفرج، همانجا)، اما روشن نیست که او چگونه به قبایل عرب پیوسته؛ آیا در کشاکشهای پیش از فتح نهایی هند اسیر گشته و بعدها ابوعطا زاده شده است؟ یا او را در اثنای فتح بزرگ هند (۹۲ ق) همراه فرزند خردسالش اسیر کرده و به کوفه آورده‌اند (نک: مصطفی، ۲۲-۲۱). از آنجا که همه منابع، ابوعطا را کوفی خوانده‌اند (ابوالفرج، مرزبانی، همانجاها)، می‌توان پنداشت که پدر او نیز در کوفه می‌زیسته و ابوعطا نزد او پرورش یافته است. محیط خانواده، در زبان فرزند نیز سخت اثر گذاشت، زیرا وی به عادت هندیان، نه تنها از تلفظ حروف خاص عرب، چون ع، ح، ظ، ض... بلکه از ادای درست برخی از حروف رایج در زبانهای شرقی نیز ناتوان بود (مثلاً س به جای ش، ز به جای ج... نک: دنباله مقاله).

گویا او تا زمانی که هنوز شهرتی نیافته بود، همچنان مولای مردی از قبیله بنی اسد به نام عنبر بن سماک بود (ابوالفرج، ۳۲۹/۱۷؛ مرزبانی، بطلیوسی، همانجاها). در روایتی آمده است که مولای او، چون دید وی پس از آزادی ثروتی به دست آورده، بار دیگر ادعای مالکیت بر وی کرد و او ناچار شد آزادی خود را دوباره باز خرد (ابوالفرج، ۳۲۷/۱۷) و آنگاه به شعری که در هجای عنبر سرود، از او انتقام گرفت (همو، ۳۲۹/۱۷؛ ابوعطا، ۱۴۰).

این نوجوان سیاه چهره زشت روی کوتاه قد سنندی (مرزبانی، همانجا) که گاه گفتارش مفهوم عرب زبانان نبود (ابوالفرج، ۳۲۸/۱۷)، چنان بر لغت و شعر عرب چیره شد که به زودی در صف شاعران بزرگ زمان نشست و به بازگاه امیران اموی راه یافت، اما در دستگاه امویان دریافت که لهجه تند هندی پیوسته موجب ریشخند وی خواهد شد؛ از این رو در پی آن برآمد که به شیوه بسیاری از شاعران بزرگ عرب، راویه‌ای خوش گوی برای خود بیابد تا در بازگاه امیران اشعار او را بر خواند. وی به این منظور، دست به دامان سلیمان بن سلیم از سپهسالاران اموی شد و در شعری بی تکلف، روان و سخت

صادقانه که شهرت فراوانی هم کسب کرده، از نقص زبان خود نالید و از سلیمان خواست تا غلامی خوش بیان به او هدیه کند. سلیمان غلامی بربری به نام عطا به او بخشید. بر این شعر ۱۳ بیتی ۲ قطعه دیگر نیز افزوده شد. در یکی - که از الفاظ شرم‌انگیز تهی نیست - شاعر طلب کنیزی می‌کند و در قطعه دوم، دوباره به مدح سلیمان می‌پردازد. پس از این زمان است که شاعر به ابوعطا شهرت یافته است (ابوالفرج، ۳۳۷/۱۷ - ۳۳۸؛ صفدی، ۲۹۹/۹ - ۳۰۰؛ ابوعطا، ۱۴۸ - ۱۴۹).

ابوعطا ظاهراً بیش از همه به یزید بن عمر بن هبیره وابسته بود. یزید از ۱۲۹ ق بر بصره و کوفه حکم می‌راند و سرانجام در ۱۳۲ ق در واسط به قتل رسید (زامباور، ۶۳، ۶۸). با اینهمه، چیزی از اشعار ابوعطا در ستایش یزید بر جای نمانده است. تنها یک بار می‌بینیم که یزید پس از ساختمان شهری در کنار فرات، همگان را جایزه داد، جز شاعر را. مدح گله‌آمیز شاعر موجب شد که امیر به او نیز صله‌ای بدهد (ابن قتیبه، عیون، ۱۵۲/۳؛ ابوالفرج، ۳۳۳/۱۷ - ۳۳۴؛ ابوعطا، ۱۴۲)، اما یک قطعه در مدح پدر یزید (ابن قتیبه، الشعر، ۶۵۳/۲، عیون، ۱۴۱/۳؛ ابوعطا، ۱۴۰) و قطعه‌ای دیگر در مدح پسر او مثنی (ابوالفرج، ۳۳۴/۱۷؛ ابوعطی قالی، ۴۵۰؛ در مورد اختلافات روایات، نک: بخش خان، ۱۴۳) نیز در میان آثار او به چشم می‌خورد. در این میان شعری که بیش از همه شهرت یافته، همانا قطعه‌ای است که در رثای یزید سروده است (ابوتمام، ۳۳۱/۱؛ ابن قتیبه، الشعر، همانجا؛ بلاذری، ۱۴۷/۳ - ۱۴۸؛ طبری، ۴۵۶/۷).

در طی این احوال، شاعر گاه کوفه را ترک گفته و در پی صله‌های نیکوتر به جانب امیر بر قدرت و شعرسزای خراسان، نصر بن سیار می‌شتافته است (زمخشری، ۷۰۰/۳)، اما به نظر نمی‌آید که نصر به گرمی بسیار از او استقبال کرده باشد، زیرا می‌بینیم که یک بار حتی از شنیدن مدیحه او نیز سر باز می‌زند (ابوالفرج، همانجا).

به شهادت خود او (ابوالفرج، ۳۳۹/۱۷)، تنگ‌دستی بود که وی را به سوی امیر خراسان کشاند، از این رو، روایت زمخشری (همانجا) که به صله ۱۰۰۰ دیناری او و بخشیدن آن مال به دوستان اشاره دارد، چندان معقول نمی‌نماید. شاعر در رثای نصر بن سیار (د ۱۳۱ ق) نیز شعری سروده است (ابوالفرج، ۳۳۲/۱۷ - ۳۳۳، هفت بیت؛ بصری، ۲۵۲/۱).

اینک ملاحظه می‌شود که ابن مولای سنندی، برخلاف غالب مولایان، سخت به امویان دل بسته و حتی ملاحظه می‌کنیم که یک بار در جنگی بر ضد سیه جامگان (مسوده) شرکت داشته است (ابوالفرج، ۳۳۰/۱۷؛ صفدی، همانجا؛ ابن شاکر، ۲۰۲/۱ - ۲۰۳). در نبردی دیگر که میان سپاهیان اموی و ضحاک خارجی در کوفه در گرفته بود، وی مردی را که برادرش به دست ضحاک کشته شده بود و باز از خارجیان اطاعت می‌کرد، به باد انتقاد گرفت (جاحظ، ۲۹۳/۱؛ طبری، ۳۲۰/۷ - ۳۲۱؛ نیز نک: مصطفی، ۲۵).

اما جانبداری صادقانه از امویان، در دوره تسلط عباسیان کار را بر